

نقود هسرسرق در پیت موندریان

نظری به طول تمام تاریخ
هنر شرق و غرب این موضوع را
روشن میدارد که همواره ارتباط
خلاقه‌ای مابین هنر شرق و غرب
وجود داشته و این ارتباط هیچگاه
کسسته نشده است.

از

علامه علی بهایون
دکتر در تاریخ روابط هسنری

بحث درباره اینسکه که آیا
شرق تحت نفوذ غرب و یا آیا
غرب تحت نفوذ شرق قرار گرفته
سالیان دراز یعنی تقریباً بیش
از یکقرن است که محافل علمی
اروپا را در بر گرفته است و اغلب
این بحث و جدل به توفانهای
شدیدی منجر گردیده است،
البته این بحث هنوز نیز ادامه
دارد ولی آنچه که مسلم شده این
است که دانشمندان از هر گروه
باین حقیقت معتقد گشته اند که

در هر حال شرق کهواره تمدن بوده و ریشه اصلی اغلب نوآوری های بشری از شرق می باشد.

اگر ما دورانهای مختلف تاریخ هنر اروپا را با تاریخ هنر کشورهای شرقی مقایسه نموده و بعضی از عناصر هنری اروپای دورانهای تاریخی ویا عصر حاضر را دنبال نمائیم باین نتیجه خواهیم رسید که بسیاری از این عناصر که بنظر اروپائی الاصل می رسند، در حقیقت دارای ریشه شرقی می باشند. این عناصر در اثر مهاجرت ها، جنگها ویا تجارت با اروپا رفته و در آنجا یا بهمان صورت اولیه خود باقی مانده ویا اینکه تغییر فرم داده وارد پائیزه شده است.

از دورانهای مختلف هنری اروپا من در اینجا فقط دوره گوتیک را برای مثال ذکر میکنم که یکی از سبکهای معروف هنر قرون وسطای اروپاست و بیشتر معماریش معروف است. سبک معماری گوتیک اروپا اینطور مشهور است که سبک خاص معماری فرانسه است ولی اگر به عناصر این معماری دقیق شویم و آنها را با عناصر معماری شرقی و بخصوص معماری ایران مقایسه کنیم متوجه خواهیم شد که سالیان دراز و حتی قرنها قبل از اینکه اصولا این عناصر در اروپا هویدا شوند در شرق وجود داشته و معماران شرقی در بوجود آوردن بناهای خود از آن استفاده میکردند. البته این مسئله دیگر بصورت تزنیست بلکه مسئله ای اثبات شده است و حتی خود فرانسویان نیز معتقد هستند که ریشه اصلی معماری گوتیک شرقی و بخصوص ایرانی می باشد^۱.

البته من مثال فوق را آوردم تا خوانندگان متوجه شوند که نه تنها در دورانهای تاریخی اروپا بطور مجزا عناصر مختلف هنری از هنر شرق گرفته شده بلکه یکجا نیز یک سبک ممکن است تحت تأثیر هنر شرق قرار گیرد

(۱) - مراجعه شود به فصل نفوذ معماری ایران بر روی معماری اروپا از کتاب خود اینجانب بنام :

Iran in europäischen Bildzeugnissen Vom Ausgang des Mittelalters bis ins achtzehnte Jahrhundert.

Koln, 1967.

مانند سبک گوتیک فوق‌الذکر. بنابراین جای تعجب نیست که ما بگوئیم که بیت موندریان^۲ نقاش معروف قرن بیستم اروپا تحت تأثیر هنر شرق قرار گرفته است.

بیت موندریان در تاریخ هفتم مارس ۱۸۷۲ در شهر آمرفورت^۳ هلند متولد و در اول فوریه سال ۱۹۴۴ در نیویورک چشم از جهان بر بست.

موندریان در آکادمی هنرهای زیبای شهر آمستردام تحصیلات خود را با تمام رسانده و بعنوان نقاش منظره و پیکر‌ساز مشغول کار شده و قبل از جنگ بین‌الملل به پاریس مسافرت نمود و در آنجا یک‌هفته تاز میدان نقاشی آستره کردید.

تصاویر او در جهت سبک آستره، تشکیل شده‌اند از خطوط افقی و عمودی و همچنین سطوح آبی، قرمز، زرد و بی‌رنگ که بایکدیگر تضاد ملایمی را ایجاد می‌نمایند.^۴ این سبک کار نقاشی را موندریان خود «نئوپلاتسیسم» نام نهاد.

موندریان در سال ۱۹۲۰ کتابی منتشر نمود که بنام همین سبک معروف بوده^۵ و او در آن جزئیات شیوه کار خود را شرح می‌دهد.

وی در سال ۱۹۱۹ به پاریس و در سال ۱۹۳۸ به لندن و سپس در سال ۱۹۴۰ به نیویورک مسافرت می‌کند.

از موندریان و شیوه کار او در آمریکا استقبال زیادی شده و نامش بیش از از پیش سیطره جهان می‌گردد.

(۲) Piet Mondrian

(۳) Amersfort

(۴) - مراجعه شود به: Worterbuch der Kunst. Stuttgart, 1962.

Johannes Jahn

اثر

(۵) Neo - Platicisme

(۶) Le Né - Platicisme

در « L' Effort Moderne »

Paris, 1920.

در کارهای بیت موندریان در سال ۱۹۴۱ يك تغییر اساسی ایجاد گردید رنگهای مشکی از کارهای وی بیرون ریخته شد و در عوض رنگ زرد، رنگ مسلط گردید. آیایچه چیز باعث شده بود که این تغییر فرم در کارهای موندریان ایجاد گردد.

میشل سوفورد در کتاب معروف خود بنام زندگی و کار موندریان^۷ مینویسد که این عظمت و زیبایی شهر نیویورک در شب است که بر روی هنرمند اثر گذارده است^۸. یعنی اینکه هنگام شب موندریان از آوارتمان خود شهر نیویورک و آسمانخراشهای بزرگ و درخشان را نظاره کرده و از آن الهام گرفته و چندین اثر بوجود آورده است. از جمله تابلوی معروفش بنام برآوردی بوگی وگی^۹ است که در سالهای ۴۳-۱۹۴۲ بوجود آمده است (تابلوی ۱)

میشل سوفور میگوید که رنگهای زرد نماینده شب پر نور است که در این تابلو مشاهده میشود. این مسئله ممکنست حقیقت داشته باشد که شب پر نور نیویورک موندریان را چنان تحت تأثیر قرار داده که او يك چنین تابلویی بوجود آورده است ولی این فقط ظواهر امر است. اصل قضیه فلسفه ایست که موندریان بآن معتقد بود و البته این فلسفه در محیطی بشکل مخصوصی نمایش داده میشود فلسفه موندریان در درجه اول تجربه بود و او این تجربه را باشکال معماری نشان میداد و حتی او توانست معماری میانه قرن بیستم را تا اندازه ای تحت تأثیر افکار خود قرار دهد. یعنی خطوط عمودی واقعی که منجر به چهار گوشهای متعدد میشوند در معماری نقش عمده را بعهده گرفت.

(۷) Piet Mondrian, Leben und Werk. —
Köln, 1957.

اثر Michel Seuphor .

(۸) Michel Seuphor —

بنام : Piet Mondrian, Leben und Werk. —
Köln, 1957

(۹) Broadway Boogie Woogie —

در اینجا باید تذکر داد که این تلفیق معماری و نقاشی در هنر شرق بهتر از هر کجای دیگر ملاحظه می‌گردد.

اصولاً اغلب هنرمندان شرق را در اغلب دوره‌های تاریخی مختلف عادت بر آن بود که افکار خود را بصورت تجربه و انتزاعی بیان نمایند. برای نمونه در یکی از نقاشی‌های قرن ۱۵ آسیای میانه و یاشهر سمرقند (تاباوی ۲) اثری ملاحظه می‌گردد که هنر تجریدی بحدا کثرت‌زیبائی خود بیان گردیده است. بر روی زمینه قرمز خطوط افقی و عمودی فراوانی مشاهده می‌گردد که چهار گوشه‌های متعددی را بوجود آورده‌اند. در این نقاشی کالیک-رافی نقش مهمی را ایفا می‌دارد.

نام حضرت علی امام اول شیعیان بخط کوفی شطرنجی بارنگ‌های سیاه، زرد، مغزپسته‌ای و آبی با تغییر فرم‌های جالب و متعدد نوشته شده است. هنرمند برای نوشتن نام حضرت علی از افکار تجریدی خود استفاده کرده و آنرا باحد اکثر استادی در کمپوزیسیون‌های مختلف نمایش داده است. نظری باین تصویر و مقایسه آن با نقاشی‌های موندریان بخصوص کارهای او از سال ۱۹۱۹ به بعد این نظریه را اثبات می‌دارد که موندریان خود دارای افکار تجریدی شرقی بوده است. اگرما تزئینات معماری دوره سلجوقیان را در نظر بگیریم و آن خطوط مستقیم کوفی را که با استادی تمام کار شده است، ملاحظه کنیم و با کارهای موندریان مقایسه نماییم این عقیده مان استوار تر خواهد گشت که نظریات تجریدی موندریان دارای ریشه شرقی است. البته راجع به فلسفه تجرید، که محتملاً علمای فلسفه شرق آنرا بنا گذارده‌اند در اینجا نمیتوانم صحبت کنم چون هم خارج از بحث ماست و هم از تخصص من بدور.

بنابر این ارتباط خالص فلسفی تجرید شرق و غرب را می‌گذاریم بعهده متخصصین علم مربوط به فلسفه.

زیاد از مطلب دور نشویم. مقایسه تابلوی هنرمند سمرقندی که در قرن ۱۵ میلادی یعنی در حدود ۵۰۰ سال قبل بوجود آورده و تابلوی پیت موندریان نقاش بزرگ قرن بیستم اروپا را به آنجا راهنمایی میکند که هر دوی این

هنرمندان دارای يك ایده بوده اند یعنی افکار تجریدی بر آنها غلبه داشته است. اگر به خود کمپوزسیون هر دو تابلو دقیق شویم شباهت اعجاب آوری را مشاهده خواهیم کرد. هر دو تابلو بچهار قسمت بزرگ تقسیم میشوند. هر يك از این قسمت ها چهار گوشهای متعددی را تشکیل میدهند بنابراین در هر تابلو دو چهار گوش (چهار گوشها) در بالا و دو چهار گوش در پایین مشاهده میشود. مابین چهار گوشهای بالا و چهار گوشهای پایین در وسط تابلو، مستطیل های بزرگ و کوچکی ایجاد شده که ناحیه وسطای هر دو تابلو را اشغال نموده است. البته رنگها نیز بغیر از رنگ سیاه تابلوی سمرقندی باهم شباهت تام دارند و این شباهت بخصوص بوسیله خطوط مقطع بیشتر هویدا میگردد.

در اینجا میبایست قبول نمائیم که بدون شك موندریان تحت تأثیر افکار تجریدی شرق قرار گرفته است - اگر چه ناخود آگاه - و احتمال دهیم که در مجله ای و یا کتابی، خود این نقاشی سمرقندی و یا شبیه آنرا دیده است. چون آنقدر این دو نقاش باهم شبیه هستند که غیر از آنش برایمان غیر قابل تصور جلوه میکند.

من در این مقال سعی نمودم که تأثیر هنر شرق در غرب را با آوردن يك مثال بیان نمایم. امیدوارم که در آینده بتوانم خوانندگان این مجله را بیشتر با تأثیر هنر شرق در غرب آشنا کنم.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی